



تعبیر به آرام

ملیحه علیپور دبیر هنر شهرستان بندرکنز
استان گلستان

سال‌های اول خدمت‌م، در یک شهرستان کم‌برخوردار، در نقش دبیر تخصصی هنر راهنمایی تدریس می‌کردم. مدرسه‌ای بود پرجمعیت و البته پر مسئله!

از آنجایی که مدرک عالی انجمن خوشنویسان را به تازگی گرفته بودم، بخش خوشنویسی را با شوق و هیجان تدریس می‌کردم. شور و اشتیاق در تدریس، علاقه به درس هنر و کم‌سن و سال بودنم باعث شده بود دانش‌آموزان برای کلاس من لحظه‌شماری کنند و من بتوانم با همکاری آن‌ها کلاس‌هایی با جمعیت بیشتر از چهل نفر را اداره کنم. آن هم کلاس سختی چون خوشنویسی را.

به تمامی آن روزها و ساعات را به خوبی به یاد دارم. معمولاً ۱۴ خط خوشنویسی را به دانش‌آموزان تکلیف می‌کردم تا به درس‌های دیگر هم برسند تا اینکه توجهم به تکالیف یکی از دانش‌آموزان جلب شد و متعجب شدم از اینکه وی حدوداً ۳ برابر بقیه خوشنویسی کرده و البته همه را با دقت و در حد خودش خوب اجرا نموده بود. اطلاع داشتم که این دانش‌آموز وضعیت مالی بسیارضعیفی دارد

و بیشتر درس‌ها را معمولاً تجدید می‌شود. نکته دیگر در بررسی تکلیف این دانش‌آموز بوی متفاوت و عجیبی بود که در اثر ورق زدن دفتر وی به مشام می‌رسید و مرا می‌آزرده! البته تمام تلاش‌م را کردم حتی در چهره کمترین ناراحتی نمایان نشود و در نهایت آن روزها، او را بسیار تشویق می‌کردم و از خطش تعریف می‌کردم و به او ۲۰ می‌دادم تا راه تشویق و تلاش برای او هموار گردد.

هفته‌های دیگر هم بیشتر نوشت. دلم برایش می‌سوخت که نکند دستش درد بگیرد یا از درس‌های دیگر عقب بیفتد. از جهتی نمی‌توانستم دلش را بشکنم که چقدر زیاد می‌نویسد. ایده‌ای به ذهنم رسید و به نظرم آمد که تنها کسی که می‌توانست کمک کند مشاور خوش‌رویی مدرسه بود.

قضیه را با همکار مشاور مطرح کردم و قرار شد به او بگویم معلم هنر در دفتر مدرسه از پشتکار تو خیلی تعریف کرده است و ما می‌خواهیم کمکت کنیم تا در درس دیگر هم موفق باشی. چند روز بعد مشاور مدرسه با من تماس گرفت و نتیجه تحقیق و مشاوره را چنین گزارش داد. این دخترک بدون مادر است و همراه مادر بزرگ و پدر بزرگ پیرش گذران زندگی می‌کرد. متأسفانه پدر وی معتاد به مواد مخدر است و کسی جلودار بی‌مسئولیتی او نیست و دختر با استعداد هم در معرض خطرات بسیاری قرار دارد. گفت که افراد خلاف‌کار و معتاد در خانه آن‌ها رفت‌وآمد می‌کنند و فقر مالی دخترک را تحت فشار روحی و گاهی هم متأسفانه تنبیهات بدنی پدر قرار می‌دهد!

از آنجا دانستم که آن بوی نامطبوع که از ورقه‌های دفترش به مشام می‌رسد بوی مواد مخدر است. دانش‌آموز بی‌نوا به مشاور گزارش داده بود که اولین بار در کلاس خوشنویسی چنان آرامشی را حس نموده که تاکنون آن را تجربه نکرده بود. دختر کوشای

کلاس هنر نزد مشاور اعتراف کرده بود که هر بار قلم را در دست می‌گیرد در آرامش غرق می‌شود و حس می‌کند که دیگر در آن خانه پر از غم قرار ندارد. وی به مشاور می‌گوید: به همین دلیل است که می‌خواهم همه درس‌ها را تعطیل کنم و فقط خط بنویسم. آن سال یکی از سخت‌ترین سال‌های تدریس من بود. وقتی به آن کلاس می‌رفتم و چهره مشتاق دخترک را می‌دیدم از غصه زندگی او بغض می‌کردم و درس می‌دادم. مخصوصاً که نباید خودش از آگاهی من بویی می‌برد.

روزی وقتی بخش خوشنویسی تمام شد به دخترمان گفتم: به دلیل اینکه تو خیلی به خوشنویسی علاقه داری و من هنر تو را کشف کرده‌ام بیاروی صندلی من بنشین و خط بنویس. خودم هم به تدریس بخش‌های دیگر به دانش‌آموزان پرداختم. این کار تا مدت‌ها ادامه پیدا کرد. واقعاً خطش خوب شده بود و در نتیجه کتاب رسم الخط استاد امیرخانی را که کتابی ارزشمند و آموزشی است به او دادم. از روی آن سرمشق می‌گرفت و تلاشش بیشتر و بیشتر می‌شد.

به انتهای سال رسیدیم و او باید به دوره متوسطه می‌رفت. من هم، بعد از پنج سال متوالی کار در منطقه محروم، با انتقالی ام به شهر موافقت شده بود و در دو دلی رفتن به شهر و آینده دانش‌آموز با استعداد کلاس بودم. در ایام امتحانات خرداد بود که یک روز دختر کلاس هنر، بدون مقدمه مرا در آغوش کشید و صمیمانه گفت: خانم! شما مثل خواهر من هستید. به خاطر آرامشی که در کنار شما داشتم متشکرم. سرش را بوسیدم و گفتم: امیدوارم به همه آرزوهایت برسی و همه عمرت شاد باشی.

دختر کلاس ما قوت قلب گرفته بود. اعتماد به نفسی تازه در او دمیده شده بود. احساس عزت داشت و اگر چه دیگر از او بی‌خبر ماندم ولی به جرئت می‌توانم بگویم که او، همان دختر اول سال نبود و نشاط یادگیری و موفقیت او را فراموش کرده بود.

گاهی همین حس خوب در کلاس هنر برای دانش‌آموزانی که با مشکلات بزرگ و سخت دست و پنجه نرم می‌کنند، ضروری است. بارها در سال‌های تدریس آرامش و رضایتمندی را هنگام اجرای فعالیت‌های هنری در چهره دانش‌آموزانم دیده‌ام و این بزرگ‌ترین پاداش برای معلم و نظام آموزش و پرورش است.

داستان دختر عزیزمان نشان دهد که ساعات هنر می‌تواند علاوه بر سایر کارکردهای زیباشناختی، باعث التیام آسیب‌ها و صدمات روحی در جامعه گردد.

بنابراین بهتر است سیاست‌گذاران گرامی نسبت به تربیت نیروهای متخصص هنری و به‌کارگیری آن‌ها برای زنگ هنر در مدارس توجه بیشتری داشته باشند.

